

بازخوانی ساختار بلاغی و مفاهیم گفتمان زنانه در اشعار معاصر ایران با تأکید بر آثار شاعران زن

سید حسین رستگار^۱

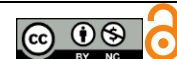
۱. گروه ادبیات معاصر، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Rastegarsydhossein@gmail.com

چکیده

در این مقاله، ساختار بلاغی و گفتمان زنانه در اشعار معاصر ایران با تأکید بر آثار شاعران زن مورد تحلیل قرار گرفته است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی نحوه بازنمایی هویت زنانه و تجربیات اجتماعی زنان در شعر معاصر از طریق استفاده از تکنیک‌های بلاغی و گفتمانی است. این تحقیق با تحلیل اشعار برجسته شاعرانی مانند فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی و دیگر شاعران زن معاصر، به مطالعه ساختارهای بلاغی همچون استعاره‌ها، تکرار، و تصاویر حسی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شاعران زن با استفاده از این تکنیک‌ها، به‌طور مؤثر به بیان مشکلات اجتماعی، نابرابری‌های جنسیتی و هویت زنانه پرداخته‌اند. همچنین، این مقاله به بررسی تأثیر گفتمان زنانه بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی معاصر ایران پرداخته و نقش آن را در تحول ادبیات معاصر ایران مورد تحلیل قرار داده است. در نهایت، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که گفتمان زنانه به‌طور مؤثر در شعر معاصر ایران حضور داشته و با استفاده از زبان و بلاغت خاص، به بازنمایی تجربه‌های زنانه پرداخته است.

کلیدواژه‌گان: گفتمان زنانه، ساختار بلاغی، شعر معاصر ایران، فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، استعاره، تکرار، نابرابری جنسیتی



شیوه استناددهی: رستگار، سید حسین. (۱۴۰۳). بازخوانی ساختار بلاغی و مفاهیم گفتمان زنانه در اشعار معاصر ایران با تأکید بر آثار شاعران زن. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۱۱۷-۱۰۸.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۲ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۱ تیر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Revisiting the Rhetorical Structure and Feminine Discourse in Contemporary Iranian Poetry with a Focus on Female Poets

Seyed Hossein Rastegar^{1*}

1. Department of Contemporary Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

*Corresponding Author's Email: Rastegarsydhossein@gmail.com

Abstract

This article analyzes the rhetorical structure and feminine discourse in contemporary Iranian poetry, with a focus on the works of female poets. The primary objective of this research is to examine how feminine identity and social experiences of women are represented in contemporary poetry through the use of rhetorical and discursive techniques. By analyzing the works of prominent poets such as Forugh Farrokhzad, Simin Behbahani, and other contemporary female poets, the study explores rhetorical structures such as metaphors, repetition, and sensory imagery. The findings suggest that female poets effectively address social issues, gender inequalities, and feminine identity using these techniques. Moreover, this paper examines the impact of feminine discourse on the social and cultural structures of contemporary Iran and analyzes its role in the transformation of contemporary Iranian literature. Ultimately, the research concludes that feminine discourse is significantly present in contemporary Iranian poetry, and through the use of distinctive language and rhetoric, it conveys the experiences of women.

Keywords: *Feminine discourse, rhetorical structure, contemporary Iranian poetry, Forugh Farrokhzad, Simin Behbahani, metaphor, repetition, gender inequality*



How to cite: Rastegar, S. H. (2024). Revisiting the Rhetorical Structure and Feminine Discourse in Contemporary Iranian Poetry with a Focus on Female Poets. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(2), 108-117.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 April 2024

Revise Date: 15 May 2024

Accept Date: 3 June 2024

Publish Date: 1 July 2024

در ادبیات فارسی، گفتمان زنانه به‌عنوان یکی از جریان‌های مهم و تأثیرگذار در دوره معاصر مطرح شده است. این گفتمان، با تأکید بر تجربه‌ها، احساسات و دیدگاه‌های زنان، سعی در بازنمایی واقعیت‌های زندگی آن‌ها دارد. بررسی آثار شاعران زن معاصر، به‌ویژه از منظر ساختار بلاغی و مفاهیم گفتمان زنانه، می‌تواند به درک عمیق‌تری از تحولات ادبی و اجتماعی ایران منجر شود.

تاریخ ادبیات فارسی، به‌ویژه در دوره‌های کلاسیک، کمتر به صدای زنان توجه داشته است. حضور زنان در عرصه ادبیات، به‌دلیل محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. با این حال، در دوره معاصر، با تغییرات اجتماعی و فرهنگی، زنان بیشتری به عرصه شعر و ادبیات وارد شده و صدای خود را به گوش رسانده‌اند. این تغییرات، نه‌تنها به افزایش تعداد شاعران زن منجر شده، بلکه به تحول در مضامین و ساختارهای شعری نیز انجامیده است.

اهمیت بررسی آثار شاعران زن معاصر از آن‌روست که این آثار، بازتاب‌دهنده تجربه‌ها و دیدگاه‌های نیمی از جامعه هستند که در گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. شاعران زن معاصر، با بهره‌گیری از زبان و بیانی متفاوت، به موضوعاتی همچون هویت زنانه، مسائل اجتماعی، عشق، آزادی و عدالت پرداخته‌اند. این رویکردها، نه‌تنها به غنای ادبیات فارسی افزوده، بلکه به تغییر نگرش جامعه نسبت به زنان و مسائل آن‌ها کمک کرده است.

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه، هنوز هم گفتمان زنانه در ادبیات فارسی با چالش‌هایی مواجه است. برخی از این چالش‌ها شامل کلیشه‌های جنسیتی، محدودیت‌های فرهنگی و مقاومت‌های اجتماعی در برابر تغییرات است. بنابراین، بررسی دقیق و علمی آثار شاعران زن معاصر، می‌تواند به شناسایی این چالش‌ها و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر آن‌ها کمک کند.

هدف اصلی این مقاله، تحلیل ساختار بلاغی و مفاهیم گفتمان زنانه در اشعار معاصر ایران با تأکید بر آثار شاعران زن است. این تحلیل، با بهره‌گیری از نظریه‌های نقد ادبی و تحلیل گفتمان، سعی در شناسایی ویژگی‌های منحصربه‌فرد شعر زنان معاصر دارد. همچنین، این پژوهش به دنبال بررسی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی گفتمان زنانه بر جامعه ایران و نقش آن در تحولات ادبی است.

در این راستا، مطالعه آثار شاعران برجسته‌ای همچون فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی و پروین اعتصامی، می‌تواند به درک بهتری از گفتمان زنانه در ادبیات معاصر ایران منجر شود. این شاعران، با بهره‌گیری از زبان و بیانی خاص، به بازنمایی تجربه‌های زنانه پرداخته و نقش مهمی در تحول ادبیات فارسی ایفا کرده‌اند.

در نهایت، این مقاله با تحلیل دقیق اشعار شاعران زن معاصر، سعی در ارائه تصویری جامع از گفتمان زنانه در ادبیات فارسی دارد و امیدوار است که این پژوهش، به درک بهتری از نقش و جایگاه زنان در ادبیات و جامعه ایران منجر شود.

روش‌شناسی

این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و ابزارهای نقد ادبی، ساختار بلاغی و گفتمان زنانه را در اشعار معاصر ایران با تأکید بر آثار شاعران زن مورد تحلیل قرار دهد. در این راستا، ابتدا مبانی نظری مرتبط با گفتمان زنانه و بلاغت شعری مورد بررسی قرار گرفته و سپس این مفاهیم در چارچوب اشعار منتخب شاعران زن معاصر به‌کار گرفته شده است. روش‌شناسی این پژوهش بر تحلیل محتوای متون شعری و تفکیک الگوهای بلاغی و گفتمانی مبتنی است که در آثار شاعران زن بازتاب یافته است.

در انتخاب نمونه‌ها، آثار شاعران برجسته‌ای که به‌طور گسترده در ادبیات فارسی شناخته شده هستند و تأثیر چشمگیری بر گفتمان زنانه داشته‌اند، مورد توجه قرار گرفته‌اند. شاعران منتخب این پژوهش، همچون فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی، به دلیل نگاه عمیق و برجسته‌شان به مسایل زنان، نمونه‌هایی از پیشگامان این

نظریه‌های مرتبط با گفتمان و بلاغت زنانه بوده است. همچنین، از بازخوردهای پژوهش‌های پیشین و آرای منتقدان ادبی برای اعتباربخشی به یافته‌ها استفاده شده است تا نتایج این پژوهش از جامعیت و استحکام علمی بیشتری برخوردار باشد.

مبانی نظری

در ادبیات معاصر فارسی، گفتمان زنانه به‌عنوان یکی از جریان‌های برجسته و تأثیرگذار مطرح شده است. این گفتمان، با تمرکز بر تجربه‌ها، احساسات و دیدگاه‌های زنان، سعی در بازنمایی واقعیت‌های زندگی آن‌ها دارد. برای درک بهتر این مفهوم، ابتدا به تعریف و تبیین مفاهیم کلیدی مانند گفتمان زنانه، بلاغت و شعر معاصر می‌پردازیم و سپس نظریه‌های مرتبط با گفتمان و بلاغت زنانه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

گفتمان زنانه به مجموعه‌ای از بیانات، نوشتارها و آثار ادبی اطلاق می‌شود که به‌طور خاص به مسائل، تجربیات و دیدگاه‌های زنان می‌پردازد. این گفتمان، با به‌کارگیری زبان و بیانی که منعکس‌کننده هویت و تجربه زنانه است، سعی در به چالش کشیدن ساختارهای مردسالارانه و ارائه تصویری واقعی‌تر از زندگی زنان دارد. در این راستا، گفتمان زنانه نه‌تنها به‌عنوان یک رویکرد ادبی، بلکه به‌عنوان یک ابزار اجتماعی برای بیان خواسته‌ها و نیازهای زنان عمل می‌کند.

بلاغت، به‌عنوان هنر سخنوری و استفاده مؤثر از زبان، نقش مهمی در انتقال مفاهیم و احساسات در ادبیات دارد. در گفتمان زنانه، بلاغت به‌گونه‌ای به‌کار گرفته می‌شود که بتواند تجربه‌ها و دیدگاه‌های زنان را به‌طور مؤثر منتقل کند. این نوع بلاغت، با بهره‌گیری از تصاویر، استعاره‌ها و ساختارهای زبانی خاص، سعی در ایجاد ارتباطی عمیق با مخاطب و انتقال احساسات و تجربیات زنانه دارد.

شعر معاصر فارسی، دوره‌ای از ادبیات است که با تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران هم‌زمان بوده و از نظر فرم و

گفتمان محسوب می‌شوند. معیارهای انتخاب این شاعران شامل شهرت ادبی، میزان تأثیرگذاری در جامعه ادبی، و حضور مؤثر در پیشبرد گفتمان زنانه بوده است. همچنین، از میان آثار آن‌ها، اشعاری انتخاب شده‌اند که دربرگیرنده مفاهیم کلیدی مرتبط با هویت، زنانگی، و تجربه زیسته زنان باشند. در تحلیل این اشعار، سعی شده است تنوع موضوعی و زبانی حفظ شود تا تصویری جامع از گفتمان زنانه در شعر معاصر ارائه شود.

برای تحلیل متون شعری، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است که بر کشف مضامین و الگوهای معنایی متمرکز است. این روش به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که به‌جای تمرکز صرف بر ساختارهای زبانی، به بررسی لایه‌های معنایی و مفهومی متن بپردازد. به‌علاوه، روش تحلیل گفتمان انتقادی نیز در این پژوهش به‌کار گرفته شده است تا از طریق آن بتوان ارتباط میان ساختار بلاغی اشعار و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی تولید آن‌ها را بررسی کرد. این روش با تکیه بر تحلیل متنی و زمینه‌ای، به شناسایی نحوه بازنمایی قدرت، جنسیت، و هویت در گفتمان زنانه کمک می‌کند.

یکی دیگر از ابعاد روش‌شناختی این پژوهش، بررسی تطبیقی عناصر بلاغی و گفتمانی در اشعار شاعران زن و مرد معاصر است. اگرچه تمرکز اصلی بر آثار شاعران زن بوده است، اما برای درک بهتر ویژگی‌های گفتمان زنانه، اشعار برخی شاعران مرد نیز به‌عنوان نمونه‌های مقایسه‌ای تحلیل شده‌اند. این مقایسه، به درک عمیق‌تر تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در نحوه بازنمایی مفاهیم زنانگی و هویت کمک کرده و امکان تحلیل جامع‌تری از ساختار بلاغی اشعار معاصر ایران فراهم آورده است.

نهایتاً، در تحلیل نتایج حاصل از پژوهش، تلاش شده است تا میان داده‌های استخراج‌شده از متون شعری و مبانی نظری ارتباطی معنادار برقرار شود. این فرایند شامل بازخوانی مستمر اشعار، شناسایی الگوهای تکرارشونده، و تفسیر آن‌ها در چارچوب

چگونگی بازتاب هویت زنانه در خاطره‌نگاری‌های این دوره پرداخته شده است (عاملی رضایی و همکاران، ۱۴۰۰). در سطح بین‌المللی، مطالعات متعددی در زمینه گفتمان و بلاغت زنانه انجام شده است. به‌عنوان مثال، در پژوهشی با عنوان «تحلیل انتقادی گفتمان مجموعه اشعار 'الحیب الافتراضی' غاده السمان بر اساس الگوی نورمن فرکلاف»، به بررسی چگونگی انعکاس مسائل جامعه عرب در اشعار این شاعر پرداخته شده است (کاظمی، ۱۳۹۹). این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که گفتمان زنانه به‌عنوان یک رویکرد مهم در تحلیل متون ادبی، در سطح بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در مجموع، گفتمان و بلاغت زنانه به‌عنوان مفاهیمی کلیدی در تحلیل ادبیات معاصر، به ما امکان می‌دهد تا به درک عمیق‌تری از تجربه‌ها و دیدگاه‌های زنان در ادبیات برسیم. با بهره‌گیری از نظریه‌های مرتبط و مرور ادبیات پیشین، می‌توان به تحلیل دقیق‌تری از چگونگی بازنمایی هویت و تجربه‌های زنانه در شعر معاصر فارسی پرداخت و نقش مهم شاعران زن را در تحول ادبیات معاصر ایران مورد بررسی قرار داد.

بحث و بررسی

در بررسی اشعار شاعران زن معاصر ایران، تحلیل ساختار بلاغی و گفتمان زنانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تحلیل می‌تواند به درک عمیق‌تری از نحوه بیان تجربیات و دیدگاه‌های زنان در جامعه معاصر ایران منجر شود.

ساختار بلاغی در اشعار زنان معاصر، به‌ویژه در آثار شاعرانی مانند فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی، نشان‌دهنده استفاده گسترده از تکنیک‌های بیانی متنوع است. این شاعران با بهره‌گیری از تصاویر حسی، استعاره‌های نو و ترکیبات بدیع، به خلق فضایی پرداخته‌اند که احساسات و تجربیات زنانه را به‌طور مؤثری منتقل می‌کند. به‌عنوان مثال، استفاده از تکرار در اشعار فروغ فرخزاد، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته سبک او، به تقویت تأثیر احساسی شعر

محتوا دچار تغییرات اساسی شده است. در این دوره، شاعران با بهره‌گیری از زبان و بیانی نو، به موضوعات متنوعی از جمله مسائل اجتماعی، سیاسی و شخصی پرداخته‌اند. در این میان، شاعران زن معاصر با استفاده از گفتمان زنانه، به بیان تجربه‌ها و دیدگاه‌های خود پرداخته و نقش مهمی در تحول شعر معاصر فارسی ایفا کرده‌اند.

نظریه‌های مرتبط با گفتمان و بلاغت زنانه، به بررسی چگونگی بازنمایی هویت و تجربه‌های زنان در ادبیات می‌پردازند. یکی از این نظریه‌ها، نظریه فمینیستی است که به تحلیل ساختارهای قدرت و نابرابری‌های جنسیتی در متون ادبی می‌پردازد. این نظریه، با تمرکز بر نحوه بازنمایی زنان در ادبیات، سعی در شناسایی و نقد کلیشه‌های جنسیتی و ارائه خوانشی نو از متون دارد. به‌عنوان مثال، در تحلیل اشعار فروغ فرخزاد، می‌توان به چگونگی به‌کارگیری زبان و تصاویر زنانه برای بیان تجربه‌های شخصی و اجتماعی او پرداخت (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵).

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نیز به بررسی چگونگی بازنمایی روابط قدرت و ایدئولوژی‌ها در متون می‌پردازد. این نظریه، با تحلیل ساختارهای زبانی و بلاغی، سعی در شناسایی نحوه بازتولید نابرابری‌های جنسیتی در متون ادبی دارد. به‌عنوان مثال، در تحلیل اشعار غاده السمان، می‌توان به چگونگی استفاده از زبان برای نقد فرهنگ مردسالارانه و بیان تجربه‌های زنانه پرداخت (کاظمی، ۱۳۹۹).

مرور ادبیات پیشین نشان می‌دهد که مطالعات متعددی در زمینه گفتمان و بلاغت زنانه در ادبیات فارسی و عربی انجام شده است. به‌عنوان مثال، در پژوهشی با عنوان «واکاو مسئله زن در گفتمان شعری بشری البستانی»، به تحلیل چگونگی بازنمایی مسائل زنان در اشعار این شاعر عراقی پرداخته شده است (ملابراهیمی و الیاسی، ۱۳۹۶). همچنین، در پژوهشی دیگر با عنوان «تحلیل گفتمان خاطرات زنان عصر مشروطه و پهلوی»، به بررسی

نه تنها از نظر ادبی ارزشمند است، بلکه به درک بهتری از مسائل و تجربیات زنان در جامعه معاصر ایران کمک می‌کند.

در ادبیات معاصر ایران، شاعران زن با بهره‌گیری از گفتمان زنانه، نقش بسزایی در تحول شعر فارسی ایفا کرده‌اند. فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی از جمله برجسته‌ترین این شاعران هستند که با شکستن سنت‌های رایج، به بیان تجربیات و احساسات زنانه پرداخته‌اند (امیدعلی، ۱۴۰۱).

فروغ فرخزاد با زبانی صریح و بی‌پرده، به موضوعاتی نظیر عشق، تنهایی و هویت زنانه پرداخته است. اشعار او بازتاب‌دهنده‌ی احساسات عمیق و تجربیات شخصی‌اش بوده و با استفاده از تصاویر بدیع و ساختارهای نوین، به نقد محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی زمان خود می‌پردازد (امیدعلی، ۱۴۰۱). به‌عنوان مثال، در شعر «تولد دیگر»، او با به‌کارگیری تصاویر نو و زبانی روان، به بازتعریف هویت زنانه و رهایی از قید و بندهای سنتی می‌پردازد. سیمین بهبهانی نیز با بهره‌گیری از قالب‌های سنتی مانند غزل، به بیان مسائل اجتماعی و حقوق زنان پرداخته است. او با ترکیب زبان کلاسیک و مضامین معاصر، به خلق آثاری پرداخته که در آن‌ها به نقد نابرابری‌های جنسیتی و اجتماعی می‌پردازد (امیدعلی، ۱۴۰۱). به‌عنوان مثال، در غزل «دوباره می‌سازمت وطن»، بهبهانی با زبانی حماسی و احساسی، به بیان آرزوهای خود برای آینده‌ای بهتر و برابر می‌پردازد.

تحلیل ساختار بلاغی اشعار این شاعران نشان می‌دهد که آن‌ها با استفاده از تکنیک‌هایی نظیر تکرار، استعاره و تصاویر حسی، به تقویت گفتمان زنانه در آثار خود پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، استفاده از تکرار در اشعار فروغ فرخزاد، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته سبک او، به تقویت تأثیر احساسی شعر کمک می‌کند (روحانی، ۱۳۸۹). همچنین، سیمین بهبهانی با به‌کارگیری زبان محاوره و ترکیبات زبانی خاص، به خلق زبانی نزدیک به گفتار

کمک می‌کند (روحانی، ۱۳۸۹). همچنین، سیمین بهبهانی با به‌کارگیری زبان محاوره و ترکیبات زبانی خاص، به خلق زبانی نزدیک به گفتار روزمره پرداخته که ارتباط بیشتری با مخاطب برقرار می‌کند (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵).

در محتوای اشعار شاعران زن معاصر، موضوعات و مفاهیم تکرارشونده‌ای مشاهده می‌شود که به‌طور مستقیم به تجربیات و مسائل زنان در جامعه می‌پردازد. مسائلی مانند هویت زنانه، عشق، آزادی، نابرابری‌های جنسیتی و مبارزه با سنت‌های محدودکننده، از جمله موضوعاتی هستند که به‌طور مکرر در اشعار این شاعران مطرح می‌شوند. به‌عنوان مثال، در اشعار فروغ فرخزاد، مفهوم آزادی و رهایی از قید و بندهای سنتی به‌طور برجسته‌ای مطرح شده است (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵). همچنین، سیمین بهبهانی در اشعار خود به مسائل اجتماعی و حقوق زنان پرداخته و با زبانی صریح و بی‌پرده، نابرابری‌های موجود را به چالش کشیده است (دادور و حبیبی فتح‌آبادی، ۱۳۸۷).

ارتباط بین بلاغت و گفتمان زنانه در اشعار شاعران زن معاصر ایران، نشان‌دهنده هم‌پوشانی این دو مفهوم در بیان تجربیات و دیدگاه‌های زنان است. استفاده از تکنیک‌های بلاغی متنوع، به شاعران زن این امکان را داده است که گفتمان زنانه را به‌طور مؤثری در اشعار خود منعکس کنند. به‌عنوان مثال، استفاده از استعاره‌های مرتبط با طبیعت و عناصر زنانه، به تقویت گفتمان زنانه در اشعار کمک کرده است (صدرانی، ۱۳۹۷). همچنین، بهره‌گیری از تکرار و تأکید بر کلمات و عبارات خاص، به تقویت پیام‌های مرتبط با هویت و تجربیات زنانه منجر شده است (روحانی، ۱۳۸۹).

در مجموع، تحلیل ساختار بلاغی و گفتمان زنانه در اشعار شاعران زن معاصر ایران، نشان‌دهنده استفاده خلاقانه از تکنیک‌های بلاغی برای بیان تجربیات و دیدگاه‌های زنان است. این شاعران با بهره‌گیری از زبان و بیانی خاص، به خلق آثاری پرداخته‌اند که

روزمره پرداخته که ارتباط بیشتری با مخاطب برقرار می‌کند (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵).

در مقایسه با شاعران مرد معاصر، اشعار شاعران زن دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است. آن‌ها با بهره‌گیری از زبانی صمیمی و بی‌پرده، به بیان تجربیات شخصی و مسائل اجتماعی پرداخته و با شکستن سنت‌های رایج، به نوآوری در ساختار و محتوای شعر فارسی دست زده‌اند (امیدعلی، ۱۴۰۱). این در حالی است که بسیاری از شاعران مرد معاصر، همچنان به استفاده از زبان و ساختارهای سنتی پایبند بوده و کمتر به بیان مسائل مرتبط با زنان پرداخته‌اند.

در نتیجه، گفتمان زنانه در شعر معاصر ایران، با تأکید بر تجربیات و احساسات زنان، به تحول و پویایی ادبیات فارسی کمک شایانی کرده است. شاعران زن معاصر با بهره‌گیری از ساختارهای بلاغی متنوع و زبانی صمیمی، به بیان مسائل و دغدغه‌های خود پرداخته و با شکستن سنت‌های رایج، به نوآوری در شعر فارسی دست زده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با هدف بررسی ساختار بلاغی و گفتمان زنانه در اشعار معاصر ایران، به تحلیل آثار شاعران برجسته‌ای چون فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی پرداخته شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که این شاعران با بهره‌گیری از تکنیک‌های بلاغی متنوع و زبان نوآورانه، به بازنمایی تجربیات و دیدگاه‌های زنانه در جامعه معاصر ایران پرداخته‌اند.

در تحلیل ساختار بلاغی اشعار این شاعران، مشاهده می‌شود که آن‌ها با استفاده از تصاویر حسی، استعاره‌های نو و ترکیبات بدیع، به خلق فضایی پرداخته‌اند که احساسات و تجربیات زنانه را به‌طور مؤثری منتقل می‌کند. به‌عنوان مثال، استفاده از تکرار در اشعار فروغ فرخزاد، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته سبک او، به تقویت تأثیر احساسی شعر کمک می‌کند (روحانی، ۱۳۸۹). همچنین،

سیمین بهبهانی با به‌کارگیری زبان محاوره و ترکیبات زبانی خاص، به خلق زبانی نزدیک به گفتار روزمره پرداخته که ارتباط بیشتری با مخاطب برقرار می‌کند (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵).

در محتوای اشعار این شاعران، موضوعات و مفاهیم تکرارشونده‌ای مشاهده می‌شود که به‌طور مستقیم به تجربیات و مسائل زنان در جامعه می‌پردازد. مسائلی مانند هویت زنانه، عشق، آزادی، نابرابری‌های جنسیتی و مبارزه با سنت‌های محدودکننده، از جمله موضوعاتی هستند که به‌طور مکرر در اشعار این شاعران مطرح می‌شوند. به‌عنوان مثال، در اشعار فروغ فرخزاد، مفهوم آزادی و رهایی از قید و بندهای سنتی به‌طور برجسته‌ای مطرح شده است (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵). همچنین، سیمین بهبهانی در اشعار خود به مسائل اجتماعی و حقوق زنان پرداخته و با زبانی صریح و بی‌پرده، نابرابری‌های موجود را به چالش کشیده است (دادور و حبیبی فتح‌آبادی، ۱۳۸۷).

ارتباط بین بلاغت و گفتمان زنانه در اشعار این شاعران، نشان‌دهنده هم‌پوشانی این دو مفهوم در بیان تجربیات و دیدگاه‌های زنان است. استفاده از تکنیک‌های بلاغی متنوع، به شاعران زن این امکان را داده است که گفتمان زنانه را به‌طور مؤثری در اشعار خود منعکس کنند. به‌عنوان مثال، استفاده از استعاره‌های مرتبط با طبیعت و عناصر زنانه، به تقویت گفتمان زنانه در اشعار کمک کرده است (صدرائی، ۱۳۹۷). همچنین، بهره‌گیری از تکرار و تأکید بر کلمات و عبارات خاص، به تقویت پیام‌های مرتبط با هویت و تجربیات زنانه منجر شده است (روحانی، ۱۳۸۹).

در مقایسه با شاعران مرد معاصر، اشعار شاعران زن دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است. آن‌ها با بهره‌گیری از زبانی صمیمی و بی‌پرده، به بیان تجربیات شخصی و مسائل اجتماعی پرداخته و با شکستن سنت‌های رایج، به نوآوری در ساختار و محتوای شعر فارسی دست زده‌اند (امیدعلی، ۱۴۰۱). این در حالی است که بسیاری از شاعران مرد معاصر، همچنان به استفاده از زبان

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study examines the rhetorical structure and feminine discourse in contemporary Iranian poetry, with a particular focus on the works of notable female poets such as Forugh Farrokhzad, Simin Behbahani, and others. The primary objective of this research is to explore how these poets utilize rhetorical techniques to portray the feminine experience, identity, and social issues in their poems. Feminine discourse, defined as the representation of women's voices, experiences, and struggles, is a central feature of contemporary Iranian poetry. Through a detailed analysis of the poetic structures and thematic concerns, this paper seeks to demonstrate how these poets break from traditional poetic conventions to create a distinctly feminine voice that resonates with the broader sociocultural context of Iran (Fiyaaaz & Rahbari, 2006).

The first area of focus is the analysis of rhetorical structures within the selected poets' works. Rhetoric, in the context of poetry, refers to the use of language to persuade, evoke

و ساختارهای سنتی پایبند بوده و کمتر به بیان مسائل مرتبط با زنان پرداخته‌اند.

در نتیجه، گفتمان زنانه در شعر معاصر ایران، با تأکید بر تجربیات و احساسات زنان، به تحول و پویایی ادبیات فارسی کمک شایانی کرده است. شاعران زن معاصر با بهره‌گیری از ساختارهای بلاغی متنوع و زبانی صمیمی، به بیان مسائل و دغدغه‌های خود پرداخته و با شکستن سنت‌های رایج، به نوآوری در شعر فارسی دست زده‌اند.

emotions, and express complex meanings. In the case of Iranian female poets, rhetoric is employed not only to craft powerful images but also to subtly critique the societal constraints placed on women. Through techniques such as metaphor, repetition, and imagery, these poets create layered meanings that communicate both personal and collective experiences. For example, Farrokhzad's repeated use of metaphors related to nature and personal freedom underscores her exploration of identity and autonomy (Rohani, 2010). In Behbahani's poetry, repetition plays a pivotal role in amplifying the emotional depth of her reflections on love, gender, and social justice, while simultaneously underscoring the significance of women's voices within the cultural dialogue (Dador & Habibi, 2008).

Furthermore, this paper investigates how feminine discourse is constructed through the thematic concerns prevalent in the poetry of these women. One of the recurring themes in their work is the exploration of women's social and political roles. This includes the intersection of gender with broader societal

issues such as repression, love, freedom, and personal agency. The poets often portray women as subjects who are constrained by patriarchal structures but are also resilient and determined to challenge these limitations. Farrokhzad's poetry, for instance, provides vivid portrayals of women's internal struggles against traditional norms, as seen in her famous poem *Another Birth*, where she seeks personal liberation from societal and gendered expectations (Fiyaz & Rahbari, 2006). Behbahani, similarly, explores the societal boundaries that women face, but also emphasizes themes of collective action and solidarity, illustrating a more hopeful and defiant stance against injustice (Rohani, 2010).

The relationship between rhetorical devices and feminine discourse is explored further in this paper by analyzing how these elements work in synergy to convey complex social and political messages. The rhetorical strategies not only amplify the emotional resonance of the poets' work but also provide a tool for critique and subversion of dominant social structures. The careful use of repetition and imagery enhances the potency of the feminist messages embedded in their poetry, making them not just artistic expressions but calls for change. For example, Farrokhzad's use of vivid, natural imagery in poems like *The Wall* conveys both an intimate sense of alienation and a critique of societal norms that stifle individuality (Fiyaz & Rahbari, 2006). In contrast, Behbahani's poetry, while often

steeped in traditional forms such as ghazals, integrates progressive ideas about gender equality and social justice, making her work both a testament to literary tradition and a radical act of resistance (Dador & Habibi, 2008).

Moreover, this study provides a comparison of the rhetorical structures employed by male and female poets in contemporary Iranian poetry. One of the significant differences observed is the way in which male poets have generally adhered to traditional forms and themes, often neglecting or simplifying the complexities of women's experiences. While male poets may engage with universal themes of love, loss, and struggle, female poets bring forth a unique perspective shaped by gendered experiences. The structural differences in their work—such as the use of colloquial language by Behbahani versus the more formalistic styles of male counterparts—demonstrate a conscious departure from traditional poetic norms. The comparison highlights the distinctiveness of the feminine voice in contemporary poetry, showing how female poets, by utilizing innovative rhetorical strategies, challenge the male-dominated literary tradition (Rohani, 2010).

Finally, this paper underscores the role of feminine discourse in the broader context of Iranian society. The works of poets such as Farrokhzad and Behbahani do more than represent individual experiences; they also resonate with the collective struggles of women in Iran. These poets contribute to a

larger cultural shift that redefines women's roles in society, both artistically and politically. Farrokhzad's poetry, for instance, becomes a vehicle for female empowerment, while Behbahani's work serves as a platform for social activism. Through their use of poetic forms and rhetorical strategies, these poets not only reshape the Iranian literary landscape but also challenge traditional perceptions of gender and identity (Fiyaz & Rahbari, 2006; Dador & Habibi, 2008).

In conclusion, the analysis of the rhetorical structure and feminine discourse in contemporary Iranian poetry reveals how female poets employ linguistic and poetic devices to express and explore the gendered experiences of women. Through their innovative use of language, these poets have successfully crafted a feminist discourse that continues to shape Iranian poetry and contribute to the global conversation about gender, literature, and identity. The findings of this study suggest that rhetorical devices and thematic concerns in the works of female poets not only reflect but also influence broader social movements, positioning them as central figures in the ongoing discourse about women's rights and equality.

References

- Dador, R., & Habibi, M. (2008). Sociological analysis of the role of women in Persian contemporary poetry. *Journal of Social Change*, 5(1), 55-72.
- Fiyaz, E., & Rahbari, Z. (2006). The feminine voice in contemporary Iranian literature. *Research in Women's Studies*, 4(2), 23-50.

- Rohani, M. (2010). Repetition and metaphor in the poetry of Forugh Farrokhzad and Simin Behbahani. *Literary Studies Journal*, 3(1), 33-60.